

چالش‌های انعکاس معانی تنوین در ترجمه‌های فارسی قرآن

(مطالعه موردی: ترجمه عبدالرحمن پیرانی و همکاران)

محمد جهانگیری اصل^۱، عبدالاحد غیبی^{۲*}، حسن اسماعیل زاده^۳، مهین حاجی زاده^۴

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۶

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

چکیده

بحث و پژوهش در ابعاد مختلف لفظی و معنایی قرآن و بخصوص جنبه‌های نحوی و بلاغی، حیرت و شگفتی قرآن‌پژوهان هر عصری را برانگیخته است. از جمله این مسائل نحوی بلاغی، بحث تنوین و مقاصد و اغراض پنهان در آن است. این پدیده منحصر به فرد زبان عربی که کاربرد گسترده‌ای در قرآن کریم دارد، علاوه بر معنای ظاهری و اصلی (نشانه نکره بودن)، معانی ثانوی دیگری هم دارد که به طور پراکنده در کتب نحو و بلاغت به آن‌ها اشاره شده است. با دقت و تأمل در آیات قرآنی چنین برمی‌آید که تنوین، دارای اغراض و دلالت‌های دیگری چون تفخیم، تقلیل، تکثیر، تنويع، تحقیر، تعمیم و... است. بررسی میدانی ترجمه‌های فارسی قرآن نشان می‌دهد که بیشتر مترجمان، توجه عمیقی نسبت به تنوین و دیگر دلالت‌های معنایی آن نداشته و به طور غالب معنای تنکیری آن را استنباط کرده‌اند. در این پژوهش، سعی شده است جنبه‌های دلالتی تنوین در برخی از آیات قرآن با روش توصیفی و تحلیل انتقادی در ترجمه معاصر عبدالرحمن پیرانی و همکاران به عنوان یکی از جدیدترین ترجمه‌های فارسی قرآن کریم به بوته نقد و تحلیل گذاشته شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که توجه به ابعاد معنایی و دلالتی تنوین، می‌تواند گامی مؤثر در راستای ارتقای سطوح معناشناختی عبارات قرآنی و کشف لایه‌های بلاغی - معنایی این کتاب آسمانی باشد. اما با توجه به این که ترجمه مذکور، حاصل کار یک تیم تخصصی است، در کنار ویژگی‌های ایجابی بسیاری که دارد، در حد انتظار به معانی ثانوی تنوین توجه نداشته، که این امر سبب شده است تا این ترجمه، از برخی معانی و مفاهیم والای نهفته در مفردات قرآنی، فاصله بگیرد. واژگان کلیدی: قرآن، ترجمه، تنوین، عبدالرحمن پیرانی

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسأله

نظریه‌های متعددی درباره میزان کارایی ترجمه در انتقال مفاهیم، بیان شده است. بیش‌تر منتقدان، بر این باورند که حتی در صورت مهارت و تسلط بالای مترجم و در نتیجه، بالا بودن سطح کیفی ترجمه، باز هم انتقال مفاهیم به طور کامل صورت نپذیرفته و بخش‌هایی از آن به صورت ناخودآگاه مورد غفلت قرار می‌گیرد. با وجود چنین نظریه‌هایی، تاکنون روش منسجم و دقیقی برای ارزیابی میزان توفیق متون ترجمه‌ای مطرح نگردیده است. «غالب تئوری پردازان جدید، بر این باورند که ترجمه کار ساده‌ای نیست که بتوان با اندک دانش زبانی، اثر ارزنده‌ای خلق نمود. برای رسیدن به اوج زبانی، باید مراحل بسیار دشواری را در هر دو زبان گذراند تا سرانجام به محتوای معنایی و ویژگی‌های زیباشناختی زبان موردنظر دست یافت» (شمس آبادی، ۱۳۸۰: ۲۹). به ویژه آن‌جا که سخن از متون دینی باشد، به دلیل برخورداری از سندیت شرعی و نیز نقش آن در شکل‌دهی آموزه‌های اعتقادی و تربیتی، ترجمه و میزان کارآمدی آن در انتقال مفاهیم از اهمیت دوچندان برخوردار می‌گردد.

در میان متون دینی موجود، قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان خاتم پیامبران، از ویژگی‌های کاملاً متمایز و منحصر به فردی برخوردار است. از آن‌جا که پرتو این آیات روشنگر، از افق‌های وحی بر جهان بشری تابیده است، بدیهی است که از اسلوب و ساختاری کاملاً متفاوت از دیگر متون و در نتیجه، از ابعاد لفظی و معنایی ژرف و بی‌شماری برخوردار باشد که با گذر بیش از چهارده قرن، همچنان برای بشر ناشناخته باقی مانده است. علامت تنوین، یکی از پدیده‌های خاص زبان عربی است که نحویان، جوانب مختلف آن را بررسی نموده‌اند؛ تنوین از عوامل کوتاهی و سبکی جمله و نشانه تفاوت بین اسم و فعل است (جمل، بی تا: ۲۸).

برگستر (Bergstrasser Gotthelf)، خاورشناس آلمانی، بر این باور است که گرچه تنوین، امروزه از نشانه‌های نکره بودن در زبان عربی است؛ اما در گذشته نشانه معرفه بودن

کلمه نیز بوده است. هم‌چنین وی معتقد است که اولین کسانی که از تنوین استفاده کرده‌اند، قبیله بنی تمیم و قیس بودند. در زبان‌های قدیمی و مخصوصاً زبان آرامی که معرفه و نکره بودن در کلام موجود بوده، تنوین از جمله نشانه‌های معرفه بودن کلمه محسوب می‌شد و علامت آن فتحه کشیده‌ای بود که به آخر کلمه ملحق می‌شد. اما بعدها تنوین را حذف کردند و "الف و لام" را نشانه معرفه بودن اسم و تنوین، علامت نکره بودن آن قرار گرفت. دلیل براگشتراسر، بر این ادعا، وجود تنوین در بسیاری از اسم‌های علم در نوشته‌های قدیمی، مانند تنوین در اسم‌های "زید و عمرو" و عدم حضورش در بعضی اسم‌ها مانند "طلحه و هند"، است (نداف، ۱۳۹۴: ۱۱۹). به‌طور غالب، معانی تبعی این نشانه‌زبانی، کم‌تر مورد توجه مترجمان قرآن کریم بوده است؛ در حالی که معنای سخن، با توجه به سیاق آیات قرآن، تغییرپذیر است و این علامت در جای‌جای قرآن کریم حامل پیام و مفهوم متفاوت و جدیدی هست که در موارد زیادی، از منظر پژوهشگران، دور مانده است؛ بنابراین اهتمام به معانی ثانوی تنوین در ترجمه‌های قرآن، ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا، هدف اصلی پژوهش حاضر این است که نگاه مترجمان را به این مسأله معطوف دارد.

جستار حاضر می‌کوشد گذشته از تبیین معانی اصلی تنوین، ابعاد بلاغی و معنایی دیگر آن را که در ترجمه آیات می‌تواند نقش در خور توجهی ایفا نماید، در ترجمه عبدالرحمن پیرانی و همکاران، مورد نقد و بررسی قرار دهد.

لازم به ذکر است، دلیل انتخاب ترجمه مذکور از میان انبوه ترجمه‌های قرآن کریم، این است که اولاً، این ترجمه حاصل یک کار گروهی، متشکل از متخصصان علوم قرآنی و زبان و ادبیات عربی است که از تجربه سایر ترجمه‌ها و همچنین از تخصص مترجمان صاحب نامی چون، مسعود انصاری (مترجم تفسیر کشاف به زبان فارسی)، در ویراستاری آن بهره برده شده است، ثانیاً، تلاش شده، جدیدترین نسخه ترجمه به زبان فارسی، بررسی شود؛ این در حالی است که ترجمه‌های دیگر، کم و بیش از منظر منتقدان و پژوهشگران دور نبوده است.

۲-۱- پیشینه پژوهش

با بررسی پایگاه‌های معتبر علمی و مجلات تخصصی، چنین بر می‌آید که در مورد اغراض و معانی ثانوی تنوین، پژوهش‌چندانی انجام نگرفته است. از مهم‌ترین آثار مرتبط با موضوع مقاله حاضر، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- مقاله‌ای تحت عنوان "التنوين أحكامه وأثره في المعنى"، نوشته حسن علیوی، در مجله كلية التربية الأساسية، دانشگاه بابل، حزیران ۲۰۱۰ - شماره ۳ به زیور طبع آراسته گردیده است که محور اصلی مقاله، تأثیر معنایی تنوین در ساختارهای صرفی- نحوی زبان عربی است، نه زبان قرآن. نتایج مقاله مذکور حاکی از آن است که تنوین در زبان عربی در بسیاری از موارد بنابه ضرورت شعری و براساس موسیقای کلام بوجود آمده است.

۲- مقاله‌ای با عنوان "الأغراض البلاغية للتنوين وأثرها في تفسير القرآن الكريم"، توسط عبدالرحیم جلال التمیمی، حاتم، در مجله علوم الشريعة و القانون دانشگاه بغداد، سال ۲۰۱۶، جلد ۴۳ - شماره ۳، صص ۲۰۱۷ تا ۲۰۳۶ به چاپ رسیده است که به اغراض معنایی تنوین به‌طور گذرا و بدون تحلیل کافی، اشاره شده است. نتایج این تحقیق بیانگر کاربردهای متنوع تنوین در قرآن کریم است؛ اما ایرادی که بر این پژوهش وارد است عدم توجه آن به قرائن و سیاق آیات می‌باشد؛ از این رو اغراضی برای تنوین بیان داشته است که در بیش‌تر موارد صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

۳- پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تحت عنوان "بررسی اغراض ثانوی تنوین در قرآن کریم (مطالعه موردی: سوره بقره)"، نوشته زهره نداف در دانشگاه خوارزمی تهران به سال ۱۳۹۴، جدیدترین اثر علمی در این موضوع می‌باشد؛ اما باتوجه به این‌که این پژوهش تنها به سوره بقره محدود شده، جای واکاوی و تحلیل در دیگر سُور قرآنی هم‌چنان باقی است.

۴- رساله دکتری، تحت عنوان "نقد زبان شناختی ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم (مطالعه موردی ترجمه‌های عبدالرحمن پیرانی و عبدالعزیز سلیمی)"، به نام محمد جهانگیری اصل و همکاران (استادان راهنما و مشاور)، متعلق به دانشگاه شهید مدنی

آذربایجان در سال جاری (۱۳۹۸) در سامانه پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایران داک) به ثبت رسیده که با توجه به این که، این رساله هنوز به مرحله دفاعیه نرسیده است، از نتایج و یافته‌های آن اطلاعی در دست نیست.

همچنان که نمایان است، هیچ کدام از پژوهش‌های فوق‌الذکر جایگاه معنایی تنوین را در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم مورد توجه قرار نداده است. از این رو، اساسی‌ترین تفاوت جستار حاضر با پیشینه پژوهش و آثار مرتبط، این است که تحقیق پیش رو، در نوع خود، دارای رویکرد جدیدی است. هرچند نباید غافل بود که چه بسا نقد ترجمه بر یک مبنای خاص، چندان منصفانه به نظر نیاید؛ اما به منظور کاهش خطاهای ترجمه و ارتقای سطح کیفی آن و توسع دید مترجمان در آینده، انجام این پژوهش ضروری به نظر رسید.

۱-۳- سؤالات پژوهش

- ۱- تنوین علاوه بر کارکرد اصلی دارای چه اغراض معنایی دیگری هست؟
- ۲- ترجمه عبدالرحمن پیرانی و همکاران، تا چه حد توانسته است به معنایی ثانوی تنوین توجه داشته باشد و آن را در ترجمه خویش نمایان سازد؟

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- تعریف تنوین

تنوین، از منظر نحویان، نون ساکن زایدی است که به آخر کلمه اضافه می شود و غرض از آن تأکید نمی باشد. تنوین، از نظر نوشتار به صورت دو فتحه، دو کسره، یا دو ضمه نوشته می شود. این در حالی است که علمای عروض آن را طبق تلفظ می نویسند. مثل: "عَصْفُورُن" یا "مَحْمُودُن". این نون ساکن که به آخر کلمه اضافه می شود، آهنگ و نغمه خاصی هنگام تلفظ به کلام می بخشد (سامرائی، ۱۳۷۶: ۱۱۸). شاید مهم ترین کاربرد تنوین را در تبیین ذات و طبیعت کلمه، جستجو کرد؛ چرا که معرفه و یا نکره بودن یک اسم را مشخص می سازد. به عنوان مثال اگر تنوین بر یک اسم غلم وارد شود، نشان دهنده ناشناس بودن آن اسم است؛

مثلاً، وقتی می‌گویند: «رَأَيْتُ إِسْمَاعِيلًا»؛ یعنی شخصی که ما او را نمی‌شناسیم، ولی نامش اسماعیل است، دیدم. اما اگر همین اسم (إسماعیل)، فاقد تنوین باشد، مثل: «رَأَيْتُ إِسْمَاعِيلَ»؛ یعنی شخص مشخص و معلومی را که نامش اسماعیل است، دیدم. در آیه ۶۱ سوره بقره: ﴿اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا مَا سَأَلْتُمْ﴾، تنوین در کلمه "مِصْرًا"، یعنی یک شهر ناشناخته؛ اما اگر گفته می‌شد: "مِصْر"، (بدون تنوین)، همان شهر و یا کشور معروف مصر خواهد شد (نداف، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

از دیگر موارد حضور تنوین در کلمه، این است که وجود آن در یک اسم، مخاطب و خواننده را به اصل کلمه رهنمون می‌سازد؛ مثلاً در کلماتی همچون "حَسَّان"، "رِیَّان"، "غِیَّان"، تنوین بیانگر این است که اصل و ریشه این کلمات از "حَسَنَ"، "رِیَّانَ" و "غِیَّانَ" است و عدم حضور تنوین، نشان دهنده این است که اصل این کلمات از "حَسَّ"، "رِیَّ" و "غِیَّ" می‌باشد (سامرائی، ۲۰۰۸، ج ۳: ۳۰۴).

۲-۲- انواع تنوین

از دید نحویان، تنوین بر چهار نوع اصلی است:

۲-۲-۱- تنوین تمکین

به آن تنوین تمکِّن و یا صرف نیز گفته‌اند؛ که عبارت است از تنوینی که در آخر اسم‌های معربِ منصرف، اعم از معرفه و نکره می‌آید که در آن‌ها مانعی از موانع صرف، وجود ندارد (اندلسی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۶۶۷). این تنوین هرگاه در اسم یافت شود، دلالت بر متمکِّن بودن اسم می‌کند؛ یعنی این که اسم در مقتضای اسمیت است و مانند حرف، مبنی نیست و یا این که همانند افعال معتل نیست، بدین جهت نحویانی همچون کسائی و فراء، بر این باورند که این نوع تنوین بر فرق بین اسم و فعل دلالت می‌کند (حسینی، ۱۴۱۰: ۱۲)؛ مانند کلمه "زید"، که این کلمه اسمی است متمکِّن؛ یعنی، می‌تواند حرکات سه‌گانه و تنوین را بپذیرد. تنوین مذکور، مخصوص اسم‌های منصرف است، اعم از این که معرفه باشد؛ مانند: "زید"، یا نکره، مانند: "رَجُلٌ"، "دَارٌ"، "ثَوْبٌ" (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۰۳).

نمونه‌هایی از تنوین تمکین را می‌توان در آیه ۶ سوره انعام، مشاهده کرد: ﴿الَّذِينَ يَرْمُونَكَ﴾
 أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مَنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرًا وَجَعَلْنَا
 الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ (انعام/۶)

۲-۲-۲- تنوین تنکیر

با تجمیع دیدگاه نحویان، تنوین تنکیر به دو شیوه قیاسی و سماعی استعمال می‌شود:

۲-۲-۲-۱- قیاسی

این تنوین به آخر اسم‌های مبنی، مختوم به "ویه"، ملحق می‌شود تا بین نکره و معرفه بودن آن‌ها تفاوت ایجاد کند؛ مانند: "خالویه" و "سیبویه". هرگاه این افراد بین گوینده و شنونده آشنا باشند، بدون تنوین استعمال می‌شوند؛ اما آنگاه که هدف تغییر یابد و شخص موردنظر بین طرفین، آشنا نباشد، در آخر این اسم‌ها تنوین واقع می‌شود.

۲-۲-۲-۲- سماعی

این نوع تنوین در اسم‌های فعل و اصوات، مانند: "صه" و "غاق"، سماعی است. هرگاه مخاطب را به سکوت مطلق و عدم سخن از هر نوع سخنی دستور دهیم، به او می‌گوییم: «صه» (به معنی ساکت باش) و هرگاه، امر به سکوت در یک موضوع خاص بین طرفین (گوینده و شنونده) باشد، بدون تنوین (صه) به کار می‌رود (عوض، ۱۹۹۷: ۱۵). همچنین اسم صوت "غاق" (همراه با تنوین)، به معنی فریاد کلاغ به‌طور عام است؛ اما اگر این کلمه بدون تنوین ذکر شود؛ یعنی، کلاغ صدای خاصی دارد که در آن حزن و اندوه و یا نغمه است (سعیدی، بی تا: ۲۹۱).

اما تحلیل نحویان در مجموع، مخدوش به نظر می‌رسد؛ چرا که اسماء مبنی، عادتاً تنوین نمی‌پذیرند. استرآبادی، تنوین تنکیر و تمکین را یک نوع می‌داند آنگاه که می‌گوید: «من مانعی در این نمی‌بینم که تنوین تنکیر و تمکین یک نوع باشند، پس می‌توان گفت: تنوین "رجل" افاده تنکیر هم می‌کند» (استرآبادی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۲۲). سخن استرآبادی منطقی به نظر می‌رسد؛ اما

وی برای این تجمیع (تمکین و تنکیر)، نامی اطلاق نکرده است که می‌توان بنا به نظر ابن هشام، این دو نوع تنوین را با هم تحت عنوان "تنوین صرف" نام‌گذاری کرد. (ابن هشام، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۳۱).

۲-۲-۳- تنوین عوض

برخی از نحویان همچون سیبویه، این نوع تنوین را عوض از حرف محذوف می‌دانند، مانند: "جوار"، "غواش" که در اصل "جواری" و "غواشی"، بوده است، این سخن قابل اثبات نیست؛ چرا که تنوین در این جا، نشانه تنکیر است و اگر این واژگان همراه با "ال" تعریف بیابند، باز هم بدون "یاء" خواهند آمد؛ مانند: ﴿وَلَهُ الْجَوَارُ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ (رحمن/۲۴). در این آیه، واژه "الجوار" در اصل "الجواری" بوده که "یاء" از آن حذف شده و تقدیراً مرفوع می‌باشد، پس حتی در صورتی که کسره را نشانه حرف محذوف بدانیم، این امر قابل تسری به تنوین نیست. استرآبادی به نقل از مبرد و زجاج معتقد است که این تنوین صرفاً عوض از حرکات حرف یاء است (استرآبادی، ۲۰۰۱: ج ۱: ۲۶).

این تنوین در برخی موارد عوض از اسم محذوف است؛ مانند: "کل قائم"، که در اصل (کل انسان قائم)، بوده است که مضاف "انسان"، حذف شده و "کل" تنوین گرفته است (مختار و همکاران، ۱۹۹۴: ۱۷) و یا در آیه ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام/۱۰۷)، تنوین در واژه "حَفِظًا" عوض از کلمه "أعمالکم" و در کلمه "وکیل"، عوض از محذوف "إيمانکم"، است (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۵: ۲۷۶) و یا عوض از جمله محذوف می‌باشد، مانند: ﴿وَأَنْتُمْ حَبِيبٌ تُنْظَرُونَ﴾ (واقع/۸۴). در این آیه، تنوین "حَبِيبٌ" به جای یک جمله به کار رفته است: «حِينَ إِذْ بَلَغَتِ الرُّوحُ الْحَلْقَوْمَ» (حاتم، ۲۰۱۶: صص ۲۰۱۷-۲۰۳۶).

۲-۲-۴- تنوین مقابله

عبارت است از تنوینی که بر جمع مؤنث سالم وارد می‌شود. مانند تنوین "مُسلّمات"، که در مقابل "نون" جمع مذکر سالم می‌آید؛ بدین معنا که "واو" تنها در جمع مذکر سالم علامت

جمع است و از آنجایی که در جمع مؤنث سالم، علامت یا حرفی وجود ندارد که در مقابل "نون" جمع مذکر قرار گیرد، از این رو جمع مؤنث، تنوین گرفته که این تنوین در مقابل "نون" جمع مذکر است. به همین دلیل تنوین مقابله نامگذاری شده است (ابن هشام، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۳۸).

نمونه ای از تنوین مقابله، تنوین "جنات" در آیه ۹۹ سوره انعام است: ﴿ذَانِبَةٌ وَجَنَاتٍ مِّنْ أَغْنَابٍ وَالرِّثْوَنَ وَالرِّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

با تعریف نحویان از تنوین مقابله، این سؤال اساسی مطرح می شود که با توجه به این که "نون" جمع مذکر سالم، همراه با "ال" تعریف نیز می آید پس اگر این تنوین در مقابل "نون" جمع مذکر سالم است؛ چرا تنها در شرایطی که اسم جمع مؤنث سالم، نکره است بر سر آن می آید و با "ال" تعریف جمع نمی شود؟ در جواب می توان گفت: این که در جمع مذکر سالم به جای تنوین، "نون" می آید، به شرط اثبات این موضوع، ضروری نیست که تنوین تنکیر وارد شده بر سر اسماء جمع مؤنث سالم، تنوین مقابله نامیده شود؛ چرا که "نون" در جمع مذکر سالم با "ال" تعریف نیز جمع می شود. در نتیجه چنین به نظر می رسد که در حقیقت این نوع تنوین نیز افاده تنکیر کند. در تمامی موارد چهارگانه فوق آنجا که تنوین مفید تنکیر باشد، قابل ترجمه نیز خواهد بود.

۲-۳- معانی و اغراض دیگر تنوین

تنوین علاوه بر کارکردهای فوق الذکر دارای اغراض بلاغی و معنایی دیگری است که مهم ترین آن‌ها عبارتند از:

۲-۳-۱- تنوین (گونه)

تنوین، مصدر و به معنای گوناگون کردن و جنبانیدن است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۹: ۸۷). همچنین تنوین، بیانگر نوعیت متفاوت از نوع معروف کلمه است (جرجانی، ۱۳۴۳: ۲۵۵) که

یکی از اهداف بلاغی تنوین است. این نوع تنوین، بیشترین نوع تنوین وارد شده در کتب تفسیر است که آیات فراوانی بر اساس آن تفسیر شده‌اند:

﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۷).

ترجمه: خدا بر دل‌های آنان و بر شنوایی‌شان پرده‌ای قرار داده است، و آنان راست عذابی بزرگ.

تنوین "غشَاوَةً"، افاده نوعیت می‌کند؛ بدین معنی که بر چشمانشان نوعی پوشش است که از نوع معمولش نیست و آن پوشش، "نعامی" (یعنی خود را به کوری زدن) از آیات خداوند متعال است (ابن جزری، بی‌تا، ج: ۱؛ ۲۹۶؛ دمیاطی، ۲۰۰۶: ۵۴۱). "نعامی" از باب تفاعل، به معنی تکلف یا اظهار چیزی است که واقعیت ندارد، مثل تجاهل که برخی آیات خدا را می‌دیدند ولی خود را به نادانی می‌زدند (بسیونی، ۱۴۰۸: ۱۴۲).

اما برخی دیگر معتقدند که تنوین برای تعظیم است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶۵؛ خفاجی، بی‌تا، ج: ۱؛ ۱۹۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج: ۱؛ ۸۵) و برخی دیگر آن را برای تهویل در نظر گرفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج: ۱؛ ۵۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج: ۱؛ ۲۹۶؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج: ۱؛ ۴۶؛ نیشابوری، ۱۹۹۶، ج: ۱؛ ۱۵۷). به نظر می‌رسد تناقضی بین این معانی وجود ندارد بلکه اجتماع آن‌ها در ترجمه یا تفسیر، به توسع معنایی نیز می‌انجامد. بنابراین معنای جمعی چنین می‌شود: بر چشمانشان نوعی پرده ترسناک و با عظمت و متفاوتی است که تمام چشمانشان را پوشانده است. با توجه به این‌که، انعکاس تمامی این معانی در ترجمه به اطناب می‌انجامد، بنابراین چنین به نظر می‌رسد که معنای تنوین، دیگر معانی را نیز پوشش دهد.

ترجمه پیشنهادی: خدا بر دل‌ها و شنوایی آنان مُهر نهاده و بر دیده‌هایشان پرده‌ای

[متفاوت] است و [سرانجام] عذابی بزرگ خواهند داشت.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۹).

ترجمه: و ای خردمندان، برای شما در [تشریع حکم] قصاص [حیات و] زندگانی است، باشد که تقوا پیشه کنید.

تنوین "حیاء"، افاده نوعیت می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۶۵؛ خفاجی، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۵). در این نوع حکم یعنی قصاص، نوعی حیات وجود دارد که متفاوت از دیگر انواع آن است و آن حیات حاصل از پیشگیری از قتل است؛ چراکه قصاص باعث جلوگیری از خونریزی می‌شود. همان‌گونه که در دوره جاهلی، گاهی قتل یک نفر به کشته شدن صدها و حتی هزاران انسان منجر می‌شد، در حالی که با قصاص، فقط جان قاتل گرفته می‌شود. در این آیه، ترجمه "حیاء" به صورت تنکیر، ناهمگون به نظر می‌رسد، یعنی نمی‌توان به طور مطلق گفت: «حیاتی». در نتیجه مترجمان با غفلت از معنای ثانوی، آن را به صورت معرفه ترجمه نموده‌اند که معرفه آوردن نیز صحیح نیست؛ بلکه باید همراه با قیدی ترجمه گردد:

ترجمه پیشنهادی: و ای خردمندان، برای شما در [تشریع حکم] قصاص، حیاتی [دیگر] است، باشد که تقوا پیشه کنید.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾ (طور/۱۷).

ترجمه: همانا تقوایندگان در باغها [ی بهشت] و نعمت [های فراوان] جای دارند. تنوین "جَنَاتٍ" و "نَعِيمٍ"، دالّ بر نوعیت دارد؛ یعنی نوعی از نعمتهایی که خاص آنان هست و به‌طور ویژه برایشان ساخته شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۵۰؛ ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۸: ۱۴۸).

همچنین جایز است که در این آیه، تنوین برای تعظیم و تفخیم نیز باشد که با سیاق آیه و قرینه معنوی آن، که در باب پاداش برای متقیان است، تمامی این معانی با هم قابل جمع می‌باشد. اما جهت رعایت اصل تعادل ترجمه‌ای و دوری از اطناب، پیشنهاد می‌شود معنای ارجح (تنوین) در ترجمه منعکس گردد.

ترجمه پیشنهادی: همانا تقوایندگان در باغ‌ها و نعمت‌های متنوعی جای دارند.

ابهام در لغت، اسم و مصدر و به معنای پوشیده گذاشتن، پوشیده سخن گفتن، پوشیدگی و تاریکی است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۲: ۵۶)، اما در اصطلاح علم بلاغت، عبارت است از این که متکلم، سخنی بگوید که محتمل بر دو وجه باشد، یا سخنی که واژگان آن در هاله‌ای از ابهام واقع شوند (تفتازانی، ۲۰۱۰: ۲۰۷). گاهی تنوین در برخی آیات قرآنی افاده ابهام می‌کند: ﴿اَفْتُلُوْا یُوْسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا﴾ (یوسف/۹).

ترجمه: [برخی از آنان گفتند: «یوسف را بکشید، یا او را به سرزمینی [دور دست] بیفکنید. تنوین "أَرْضًا"، برای ابهام است، به همین دلیل همانند ظروف مبهم، منصوب شده است؛ یعنی: زمینی که نامعلوم، دوردست و ناآباد است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۷۹؛ ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۳: ۳۳).

البته این امکان وجود دارد که تنوین نوعیت هم باشد، بدین معنی که سرزمینی نامعلوم و متفاوت از سایر سرزمین‌های شناخته شده دیگر (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۵۶؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۹۷). مترجم با افزوده [دوردست] به معنای ابهام اشاره نموده است و نیازی به ترجمه پیشنهادی نیست.

۲-۳-۳- تهویل

تهویل، مصدر و به معنای ترسانیدن است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۹: ۳۰۹) و یکی از معانی بلاغی تنوین در آیات قرآن می‌باشد. از آیاتی که معنای تهویل، در تنوین‌های موجود در آن پررنگ‌تر است، می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

﴿وَمَنْ لَّمْ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ فَاِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِیْنَ سَعِیْرًا﴾ (فتح/۱۳).

ترجمه: و هرکس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورد، [کافر است و] بی گمان ما برای کافران آتشی فروزان آماده کرده‌ایم.

تنوین "سَعِیْرًا"، برای تهویل است (دمیاطی، ۲۰۰۶: ۶۴۲) که علاوه بر تنوین، واژه "سَعِیْرًا" هم، بر این مفهوم تأکید دارد. مترجم با صفت "فروزان"، به این هدف (تهویل) اشاره کرده است که می‌توان با افزودن صفت یا صفات دیگری همچون [پر وحشت و هولناک]، ترس

موجود در (سعیر) را شدت بخشید؛ اما جهت دوری از اطناب، حرف "ياء" در "آتشی فروزان"، حاوی معنای موردنظر است و نیاز به افزوده معنایی دیگری نیست.

﴿مَا يَنْتَظِرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ (یس/۴۹).

ترجمه: آنان جز در انتظار یک بانگ بلند نیستند که [یک باره] آنان را در حالی فرا می‌گیرد که سرگرم جدال [و داد و ستد] هستند.

در این آیه هم، تنوین (صیحه) افاده تهویل می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۳۹) که مترجم با آوردن صفت (بلند)، به نوعی، به معنای تهویل اشاره نموده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (حشر/۱۸).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را پیشه کنید و هرکس باید بنگرد برای فردا، چه چیزی را پیش فرستاده است و [باز] تقوای خدا را پیشه کنید، چرا که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

تنوین "لغَدٍ"، همان‌گونه که زمخشری در الکشاف اشاره کرده، برای تعظیم و ابهام امر آن است. گویا گفته: برای فردایی که بخاطر عظمتش، کُنه و ماهیتش نامشخص و در ابهام است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۰۸). نیشابوری هم این تنوین را برای تهویل، ابهام و تعظیم دانسته است (نیشابوری، ۱۹۹۶، ج ۵: ۵۳۹). هیچ‌کدام از این معانی در ترجمه منعکس نشده است.

ترجمه پیشنهادی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را پیشه کنید و هرکس باید بنگرد برای فردایی ترسناک، چه چیزی را پیش فرستاده است و [باز] تقوای خدا را پیشه کنید، چرا که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (عصر/۲).

ترجمه: به راستی انسان در [خسران و] زیان است.

تنوین "خسر" برای تعظیم در مقام تهویل است، به این معنی که انسان در خسران بزرگ و ترسناکی است که جز خداوند متعال هیچکس از کنه آن خبردار نیست (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۳۹).

این معنا با سیاق سوره نیز که همان انتباه انسان از غفلت است مناسبت دارد که مترجمان این واژه را به طور مطلق ترجمه نموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: به راستی انسان در خسرانی [بزرگ و خطرناک] است.

۲-۳-۴- مبالغه

مبالغه، به معنای سخت کوشیدن، به پایان رسیدن جهد در کاری، گزافه کاری، غلو کردن در چیزی، افراط، افزونی، بسیاری و زیادت است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۲: ۳۴۵).

مبالغه، یکی از اهداف معنایی تنوین است که مترجمان کم‌تر به آن توجه نموده‌اند. از آیاتی که تنوین در آن‌ها معنای مبالغه دارد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس/۶۱).

ترجمه: و [مگر به شما دستور ندادم] این‌که مرا پرستش کنید. این راهی راست است.

تنوین در "صراط"، برای مبالغه و تعظیم است؛ یعنی راهی در اوج استواری، همچنان که از فحوای کلام زبان‌شناسان هویدا است، خود واژه "صراط" بر شاهراهی مستقیم و در اوج پایداری دلالت می‌کند (سامرائی، ۲۰۰۷: ۱۷).

اما با توجه به این‌که "یاء" در زبان فارسی عموماً کارکردهای معنایی تنوین را افاده می‌کند، عبارت "راهی راست"، ترجمه‌ای است که بیانگر مبالغه و تعظیم نیز است؛ چرا که "راستی" به‌طور ضمنی تمامی این اوصاف (اوج استواری و پرشأن) را نیز، در بر می‌گیرد.

۲-۳-۵- تنکیر

تنکیر، مصدر و به معنایی همچون؛ از حال بگردانیدن، دگرگون کردن از حال نیک به بد، ناشناسا گردانیدن آمده است (جرجانی، ۱۳۴۳: ۳۹). علامت تنکیر در زبان فارسی "یائی" است

که به آخر اسم درآورند؛ مانند این عبارت: رباخواری از نردبان‌ی فتاد (سعدی، ۱۳۹۰: ۲۳۴) که دو واژه رباخوار و نردبان با افزایش "یاء" در آخرشان، نکره شدند. اما در بلاغت، تنکیر به معنای اطلاق و عدم حصر است در حالی که معرفه، تقیید و حصر دارد (حلبی، بی‌تا، ج ۸: ۳۴۰؛ میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۴۰۸).

لازم به ذکر است که تعمیم، نامی دیگر برای تنکیر است؛ تعمیم در لغت، مصدر و به معناهایی همچون: عمامه پوشانیدن و عمامه به سر بستن، همه را فرا رسیدن، همه را رسانیدن، عام و شامل گردانیدن چیزی آمده است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۷: ۲۳۴). تنکیر یا تعمیم یکی از عام‌ترین اغراض تنوین است. به نمونه‌هایی از آن، در آیات قرآن اشاره می‌شود:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۲۳).

ترجمه: و اگر در آنچه بر بنده خویش [به تدریج] فرو فرستاده‌ایم، در [شک و] تردید هستید، پس - اگر راستگویید - سوره‌ای همانند آن بیاورید، و گواهان خود را [جز خدا] فراخوانید.

تنوین "سورة"، برای نکره است؛ یعنی سوره‌ای از هر نوعی، بدون قید و شرط و حدود معین (خفاجی، بی‌تا، ج ۱: ۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۰). مترجم، با افزودن "یاء" به‌طور خلاصه و گویا و با حفظ اصل تعادل ترجمه‌ای و با دوری از اطناب به تمامی معانی تنکیری این واژه (سوره‌ای) اشاره نموده که مفسران بیان داشته‌اند.

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفَّ﴾ (اسراء/۲۳).

ترجمه: و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو [آنان] نزد تو به [سن] پیری رسیدند به آنان [حتی] «أف» مگو.

تنوین "أف" برای تنکیر است؛ یعنی هیچ‌أف و ناله‌ای. اما اگر این کلمه، تنوین نداشت در این صورت تضجر خاصی مدنظر می‌بود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۹۶؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۲: ۳۰۲). در ضمن وجود تنوین افاده تأکید هم می‌کند (سامرائی، ۲۰۰۸، ج ۴: ۳۹).

مترجم، با افزوده [حتی] به معنای تنکیری و تأکیدی این نوع تنوین، به خوبی اشاره نموده است که نیازی به ترجمه پیشنهادی نیست.

۲-۳-۶- افراد و وحدت

افراد در لغت، به معنای تنها، طاق و مقابل زوج است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۱: ۳۲۱). در بلاغت، منظور از افراد، اسمی است که اسم جنس در آن واقع شده است (تفتازانی، ۲۰۱۰: ۱۱۱). منظور از وحدت نیز آن است که واژه تنوین دار بر یک فرد از جنس خود دلالت نماید (تمیمی، ۲۰۱۶: ۲۰۱۹).

با عنایت به این که در زبان فارسی هر دو واژه (افراد و وحدت)، به یک شیوه قابل برگردان هستند، از این رو در جستار حاضر، ذیل یک عنوان قرار داده شده‌اند. با بررسی کتب تفسیر و ترجمه‌های قرآنی چنین بر می‌آید که مفسران و مترجمان کم‌تر به این اهداف بلاغی اشاره نموده‌اند.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾ (حج/۳۴).

ترجمه: برای هر امتی [مناسک حج و] روش [خاصی] برای قربانی قرار داده ایم تا [به هنگام ذبح] نام خدا را بر چهارپایان زبان بسته‌ای که روزی‌شان کرده است، یاد کنند. تنوین "منسکاً"، برای افراد است؛ یعنی یک منسک خاص، نه منسک‌های متعدد (خفاجی، بی تا، ج ۳: ۲۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۱۲۷). از این رو، ترجمه آیه، صحیح به نظر می‌رسد.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ﴾ (آل عمران/۱۳۵)

ترجمه: و آنان که چون کار زشتی انجام دهند، یا بر خویشتن ستم کنند، خدا را به یاد می‌آورند.

گفته شده که تنوین "فاحشة"، برای مبالغه است؛ یعنی زیاده‌روی در فاحشه‌گری (نیشابوری، ۱۹۹۶، ج ۱: ۱۴۸). این معنا با خود واژه فاحشه که دال بر زیاده‌روی در فساد اخلاقی

است، بی‌مناسبت نیست. اما با توجه به سیاق این آیه که در وصف عموم مردم نیست، بلکه در توصیف متقین است که در ضراء و سرء اتفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم در می‌گذرند، کلمه "فاحشة" بر گناه در مقام عظمت الهی دلالت دارد، نه این‌که ایشان (مقین) اهل زیاده‌روی در گناه باشند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که در این‌جا تنوین، بر وحدت دلالت دارد؛ یعنی متقین هرگاه گناه زشتی ولو یک گناه مرتکب شوند، بلافاصله به یاد خدا می‌افتند که پاداششان مغفرت الهی و بهشت برین و رضایت خداوند متعال است. اما مترجمان هیچ‌یک از این معانی تنوین را مد نظر قرار نداده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: و آنان که هرگاه [حتی] یک کار زشت انجام دهند، یا بر خویشتن ستم کنند، خدا را به یاد می‌آورند.

۲-۳-۷- تعظیم

تعظیم، مصدر و به معنای بزرگ داشتن و بزرگ گردانیدن، توقیر، احترام، حرمت، تکریم، ادب، سلوک متواضعانه، کرنش، تکبیر و تبجیل است (جرجانی، ۱۳۴۳: ۲۲۱).

شادمان باد و بر هر مہی او را تبجیل کامران باد و بر هر شہی او را تعظیم
(فرخی، ۱۳۸۷: ۴۵۵).

تعظیم هم، از بارزترین معانی ثانوی تنوین در نزد مفسران است که غالباً با دو هدف کلی به کار می‌رود:

۱. چیزی را به صورت بزرگ و ترسناک جلوه دادن.
 ۲. بزرگداشت چیزی که خودش دارای شأن و منزلت والاست (شرینی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۰۵).
- این کارکرد تنوین در قرآن فراوان یافت می‌شود:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (بقره/۲۰۱).

ترجمه: و از آنان کسی است که می‌گوید: «پروردگارا، به ما در [این] دنیا نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش [دوزخ] نگاه دار.»

تنوین "حسنة"، برای تعظیم و بزرگ بودن آن است، یعنی: حسنه عظیم (ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۱: ۲۰). مترجمان به این مسأله توجه چندانی نداشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: و از آنان کسی است که می‌گوید: «پروردگارا، به ما در [این] دنیا نیکی عظیم و در آخرت [نیز] نیکی بزرگ عطا کن، و ما را از عذاب آتش [دوزخ] نگاه دار.»
﴿يُخْرِجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلَفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ (نحل/۶۹).

ترجمه: از شکم‌هایشان، نوشیدنی‌ای با رنگ‌های گونه‌گون بیرون می‌آید [که] در آن شفایی برای مردم است.

برخی از مفسران از جمله ابن عاشور، بر این باورند که تنوین در "شفاء"، برای تعظیم آمده است (ابن عاشور، ۲۰۰۰، ج ۴: ۲۶۴). و برخی دیگر، آن را برای تبیض می‌دانند؛ بدین معنی که غسل برای هر دردی شفاء نیست، بلکه شفای بعضی از بیماری‌ها است (خفاجی، بی‌تا، ج ۳: ۱۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۵). این که غسل شفای تمام دردها و بیماری‌ها نباشد، سخن ناصوابی نیست؛ اما با عنایت به کاربرد گسترده غسل در درمان انواع بیماری‌ها بخصوص در طب سنتی، افاده تعظیم از تنوین شفاء، منطقی‌تر و مطلوب‌تر به نظر می‌رسد.

ترجمه پیشنهادی: از شکم‌هایشان، نوشیدنی رنگارنگی بیرون می‌آید [که] در آن برای مردم شفایی عظیم است.

﴿فَيُظْلَمُ مَنْ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ (نساء/۱۶۰).

ترجمه: پس به [سزای] ستمی از یهودیان و [نیز] به سبب این که بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که برایشان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم.

تنوین "ظلم"، برای تعظیم به کار رفته است؛ یعنی به سبب ظلم بزرگی که حلال‌ها را حرام نمود (ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۲: ۵۲).

ترجمه پیشنهادی: پس به [سزای] ستم بزرگی از یهودیان و [نیز] به سبب این که بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه ای را که برایشان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (اعراف/۶۶).

ترجمه: اشراف [و بزرگان] قوم او که کفر ورزیده بودند، گفتند: همانا ما تو را [غرق] در سفاهت می‌بینیم و بی گمان ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

به نظر می‌رسد تنوین "سفاهة"، برای تعظیم باشد و دلیل این امر آمدن حرف جرّ "فی"، است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۰۵) که در این حالت معنی چنین می‌شود: شما را در سفاهت بزرگ و کاملی می‌بینم که همه جانبه شما را فرا گرفته است (نیشابوری، ۱۹۹۶، ج ۲: ۵۲۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۱۸). ترجمه فوق با تبیین داخل کمانک ([غرق] در سفاهت)، به شیوه‌ای دقیق عمل نموده‌است.

۲-۳-۸- تفخیم

تفخیم، مصدر و به معنای بزرگ کردن و بزرگ قدر گردانیدن کسی است (جرجانی، ۱۳۴۳: ۱۴۱). فخامة، به معنی ضخامت نیز، است. برای مثال «رجلٌ فخمٌ» به معنای عظیم‌القدر و «کلامٌ فخمٌ» یعنی کلامی عظیم‌الشأن است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۷: ۱۲۱). برخی از مفسران، تفخیم و تعظیم را به یک معنا آورده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به ترجمه یکسان تفخیم و تعظیم در زبان فارسی، این دو دلالت (تفخیم و تعظیم) حداقل در زبان فارسی به یک شیوه قابل برگردان هستند:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران/۱۵۹).

ترجمه: به [لطف] رحمتی از جانب خدا برایشان نرم‌خو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

بقاعی، معتقد است تنوین "رحمة"، افاده تفخیم می‌کند؛ یعنی: رحمتی عظیم برای آن‌ها از سوی خداوند متعال (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۴۳۵). شوکانی هم آن را برای تعظیم دانسته است

(شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۵۱). از خلال کلام شوکانی و بقاعی نیز چنین برمی آید که تفخیم و تعظیم به یک معنی هستند.

ترجمه پیشنهادی: به [لطف] رحمتی ارزشمند از جانب خدا برایشان نرمخو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مَنِ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ (آل عمران/۱۷۴).

ترجمه: پس به نعمت و فضلی از جانب خدا [از جنگ] بازگشتند، در حالیکه هیچ آسیبی به آنان نرسید و خشنودی خدا را دنبال کردند، و خدا دارای فضل [و بخشش] بزرگی است.

تنوین "نعمه" و "فضل"، برای تفخیم است (ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۲: ۱۰۵). یعنی با نعمتی عظیم که قابل شمارش نیست و با فضل عظیمی که کنه آن درک نمی شود، برگشتند.

ترجمه پیشنهادی: پس به نعمت و فضلی عظیم از جانب خدا [از جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسید و خشنودی خدا را دنبال کردند، و خدا دارای فضل بزرگی است.

﴿وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللّٰهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ﴾ (توبه/۸۶).

ترجمه: و هنگامی که سوره ای فرو فرستاده شود [با این پیام] که: «به خدا ایمان بیاورید، و همراه با پیامبرش جهاد کنید.»

تنوین "سورة" برای تفخیم است، یعنی سوره ای جلیل الشان (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۵۱). مترجمان آن را به صورت افراد ترجمه نموده اند که معنای تفخیم و تعظیم در آن مغفول مانده است.

ترجمه پیشنهادی: و هنگامی که سوره ای جلیل الشان فرو فرستاده شود [با این پیام] که: «به خدا ایمان بیاورید، و همراه با پیامبرش جهاد کنید.»

تکثیر، مصدر و به معناهای افزون کردن، بسیار گردانیدن، افزونی و افراط است (جرجانی، ۱۳۴۳: ۲۳۰). فرق بین تکثیر و تعظیم این است که اولی برای بیان کمیت و دومی برای نشان دادن عظمت و منزلت است (تفتازانی، ۲۰۱۰: ۱۷۱). از آیاتی که تنوین در آن‌ها معنای تکثیر دارد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (انعام/۱۰).

ترجمه: و بی گمان پیش از تو [نیز] پیامبرانی مورد ریشخند قرار گرفتند، پس، آنچه [از عذاب اخروی] که مورد ریشخند قرار می‌دادند، گریبانگیر کسانی شد که آنان (پیامبران) را ریشخند می‌کردند.

تنوین "رسل"، برای تفخیم و تکثیر است؛ یعنی پیامبرانی پرشأن و زیاد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۹۸). اما با توجه به این که مقام پیامبری در ذات خود دارای ارزش و منزلت است نیازی به تنوین جهت افاده این معانی (تفخیم و تعظیم) نیست؛ بلکه معنای تکثیری تنوین بیش‌تر با سیاق آیه که در باب استهزای اکثر پیامبران قبلی است، سازگارتر به نظر می‌رسد. این در حالی است که مترجمان به معنای تنکیری آن اهتمام ورزیده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: و بی گمان پیش از تو [نیز] پیامبرانی پرشأن و فراوان مورد ریشخند قرار گرفتند، پس، آنچه [از عذاب اخروی] که مورد ریشخند قرار می‌دادند، گریبانگیر کسانی شد که آنان (پیامبران) را ریشخند می‌کردند.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ﴾ (اعراف/۱۳۰).

ترجمه: و همانا ما فرعونیان را به قحط سالی [ها] و کاستی میوه‌ها [و محصولاتشان] گرفتار کردیم، باشد که آنان پند پذیرند.

تنوین "نقص"، افاده تکثیر می‌کند؛ به همین جهت به "الثمرات" اضافه نشده تا دلالت بر تکثر آن از بین نرود (ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۳: ۱۱۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۲۹).

ترجمه پیشنهادی: و همانا ما فرعونیان را به قحط سالی [ها] و نقصان زیاد در ثمراتشان گرفتار کردیم، باشد که آنان پند پذیرند.

﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّحْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ (رحمن/۱۱)

ترجمه: که در آن [هر گونه] میوه و خرما [بُنان با خوشه‌ها]ی پوشش‌دار هست. همان‌گونه که از سیاق کلام نمایان است، تنوین "فاکِهَةٌ"، افاده تکثیر می‌کند؛ یعنی در آن، انواع مختلفی از میوه‌ها وجود دارد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۸۶). ترجمه مذکور با افزوده تفسیری (هر گونه میوه‌ای)، به نحو احسن به این دلالت بلاغی تنوین اشاره نموده است.

۲-۳-۱۰- تقلیل

تقلیل، مصدر و به معنای اندک کردن، کم‌کردگی و کم‌شدگی و کمی و قلت است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۷: ۳۲۱). تقلیل، تا حدودی شبیه تحقیر است. اما تفاوت آن‌جاست که تقلیل، برای بیان کمیت است و تحقیر، یک امر کیفی و وصفی است (تفتازانی، ۲۰۱۰: ۱۹۲). از آیاتی که تنوین در آن‌ها دلالت بر تقلیل دارد، عبارت است از:

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (اعراف/۱۸۴).

ترجمه: آیا [آنان] نیندیشیده‌اند [تا بدانند که] هم‌نشین آنان (پیامبر اسلام) هیچ جنونی ندارد، او تنها هشدار دهنده‌ای آشکار است.

تنوین "جَنَّةٍ"، برای تقلیل و تحقیر است (اندلسی، ۲۰۰۱، ج ۳: ۴۵۹؛ خفاجی، بی‌تا، ج ۲: ۲۵۹؛ کفوی، ۱۹۹۳: ۵۲۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۵۲؛ ابن عاشور، ۲۰۰۰، ج ۳: ۵۵). واژه "جَنَّةٍ" که همراه با "مِّنْ" تبعیضیه آمده؛ در زبان فارسی حاصل چنین ترکیبی با قید "هیچ"، ترجمه می‌شود؛ یعنی پیامبران هیچ جنونی ندارند. از این‌رو، ترجمه آیه صحیح به نظر می‌رسد.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه/۷۲).

ترجمه: خداوند به مردان و زنان مؤمن باغ‌هایی را وعده داده است که از پایین دست آن‌ها نهرها جاری است، که در آن‌ها جاودانه‌اند، و [نیز] خانه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاودان [را] به آنان وعده داده است، و خشنودی کامل خدا [از هر چیز] برتر است. این همان کامیابی بزرگ است.

در این آیه، چهار واژه مُنُون، وجود دارد که تنها تنوینی که مربوط به موضوع تقلیل است، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. بیش‌تر مفسران، معتقد هستند که تنوین "رضوان"، برای تقلیل است؛ به این معنی که کم‌ترین رضایت از طرف خداوند متعال بهتر و بیش‌تر از بهشت و نعمت‌هایش است و این کم، کافی است که به آن کم، گفته نمی‌شود؛ بلکه کم، به معنای کم‌تر در مقایسه با رضایت بیش‌تر است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۳؛ کفوی، ۱۹۹۳: ۳۰۸).

رضوان، دلالت بر معنایی می‌کند که قابلیت شمارش ندارد، ولی به اعتبار عمل صالح که متعلق به رضایت خداست، قابلیت شمارش پیدا کرده است (تفتازانی، ۲۰۱۰: ۳۶۷). در ضمن برخی بر این باورند که تنوین "رضوان"، برای تعظیم و تفعیم نیز است؛ یعنی رضایت عظیمی که قابل شمارش نیست و منظور از آن دیدار خداوند متعال است (ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۳: ۲۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۱۹). البته با این قرینه که نفس رضایت خداوند متعال با ارزش است، نیازی به تنوین، جهت افاده این معنا (تعظیم و تفعیم) نیست.

بنابر آنچه بیان گردید، ترجیح تنوین تقلیل بر سایر انواع آن، در این واژه منطقی تر به نظر می‌رسد.

مترجمان، این واژه را به صورت "خشنودی کامل خدا"، ترجمه نموده‌اند که دقیق به نظر نمی‌رسد؛ چرا که این معنا چنین القاء می‌نماید که اگر رضایت کامل از طرف خداوند نباشد، ارزشمند نیست؛ این در حالی است که کم‌ترین رضایت از طرف خداوند متعال از ارزش خاصی برخوردار است.

ترجمه پیشنهادی: خداوند به مردان و زنان اهل ایمان باغ‌هایی را (در بهشت) وعده داده که از زیر درخت‌های آن‌ها رودها جاری است و در آن ماندگارند، و خانه‌هایی (زیبا و) پاکیزه را در باغ‌های ماندگار (بهشت، برای آنان آماده کرده است) ولی کم‌ترین خشنودی از سوی خدا (از هر چیزی ارزنده‌تر و) بزرگ‌تر است، این همان پیروزی (و کامیابی) بزرگ است.

﴿مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (یونس/۷۰).

ترجمه: [آن] بهره ای [ناچیز] در دنیاست، سپس بازگشتشان [تنها] به سوی ماست، آن گاه به کیفر آن که کفر می ورزیدند، [طعم تلخ] عذابی سخت را به آنان می چشانیم. تنوین "متاع" برای تحقیر و تقلیل است (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۹۳؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۵: ۴۷۱). علاوه بر آن واژه "متاع" بالذات بر تقلیل دلالت می کند. آن چنان که پیداست ترجمه آیه صحیح به نظر می رسد و نیازی به ترجمه پیشنهادی نیست.

۲-۳-۱۱- تحقیر

تحقیر، به معنای تصغیر، خوار کردن، زبون و حقیر شمردن سخن آمده است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۳: ۱۲۲). در حقیقت می توان گفت، تحقیر، در مقابل تفخیم و تعظیم است و به نوعی بخش کیفی تقلیل را در بر می گیرد. از آیاتی که به نظر می رسد، تنوین در آن ها بر معنای تحقیر دلالت دارد، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُنَّ عَلَىٰ حَيَاةٍ مِّنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (بقره/۹۶)

ترجمه: و بی گمان آنان آزمندترین مردم به زندگانی [دنیا] و [حتی آزمندتر] از کسانی که شرک ورزیده اند، خواهی یافت.

آلوسی، معتقد است که تنوین در "حياة"، برای تحقیر است، یعنی یهود حریص ترین مردم بر حقیرترین زندگی هستند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۰۳)، این نظر بنابر مقام و سیاق آیه که در ذم قوم یهود است، صحیح به نظر می آید.

ترجمه پیشنهادی: و بی گمان آنان آزمندترین مردم بر زندگی بی ارزش [دنیا] و [حتی آزمندتر] از کسانی که شرک ورزیده اند، خواهی یافت.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ (اعراف/۲۰۱).

ترجمه: به راستی کسانی که تقوا پیشه کرده اند، چون وسوسه ای از [سوی] شیطان به آنان برسد، [خدا و امر و نهی او را] به یاد آورند، آنگاه، یکبارہ آنان اهل بصیرت شوند.

در این آیه، تنوین "طائف"، افاده تحقیر می‌کند، به این معنی که اگر بی‌ارزش‌ترین وسوسه‌ها از شیطان به آنان برسد (نیشابوری، ۱۹۹۶، ج ۳: ۱۴؛ ابوالسعود، ۱۹۹۴، ج ۳: ۷۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۱). هم‌چنین ممکن است تنوین در این واژه، مفید تقلیل نیز باشد؛ چرا که آیه، در مقام متقیان است که وسوسه‌های شیطانی، کم‌ترین تأثیر و یا کم‌ترین ارزش برای آنان ندارد.

ترجمه پیشنهادی: به راستی کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، چون کم‌ترین و بی‌ارزش‌ترین وسوسه‌ای از [سوی] شیطان به آنان برسد، [خدا و امر و نهی او را] به یاد آورند، آن‌گاه، یک‌بارہ آنان اهل بصیرت شوند.

﴿قَلَّمَا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾ (نمل/۳۶).

ترجمه: پس هنگامی که [فرستادهٔ ملکه سبا] نزد سلیمان آمد [سلیمان] گفت: «آیا مرا با مالی [اندک] یاری می‌رسانید [و می‌خواهید مرا با آن فریب دهید؟] پس [بدانید] آنچه را که خدا [از نبوت و مال و مقام] به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است، بلکه [حق این است که] شما به هدیه خود شادمان می‌گردید.»

تنکیر "مال"، برای تحقیر است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۷). با این قرینه که حضرت سلیمان بخشش آنان را در مقابل بخشش بی‌کران خداوند متعال قرار داده، مورد اتقان است. بر این اساس ترجمه آیه فوق مناسب بوده و نیازی به ترجمه پیشنهادی نیست.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ﴾ (نور/۴۵).

ترجمه: و خدا هر جنبه‌ای را [در آغاز آفرینش] از آب آفریده است، پس برخی از آنان بر شکم می‌خزند، و برخی از آن‌ها بر دو پا راه می‌روند، و برخی [دیگر] از آن‌ها بر چهار پا راه می‌پیمایند.

برخی از تفاسیر با گرایش ادبی و بیانی، چنین اظهار داشته‌اند که تنوین "دابة" و تنوین "ماء" افاده افراد می‌کند؛ به این معنی که منظور از "ماء" آب نطفه است؛ یعنی خداوند متعال هر کسی را از فرد خاصی آفریده است و آن آب، مخصوص پدرش است (ابن عاشور، ۲۰۰۰، ج ۵: ۳۳۷).

اما با توجه به اضافه شدن کلمه "کل" به "دابة"، نمی‌توان تنوین "دابة" را به معنای افراد یا بیان نوع در نظر گرفت و نیز تنوین "ماء" هم، به قرینه آیاتی مانند: ﴿الْم نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ (مرسلات/ ۲۰) و ﴿ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ (سجده/ ۸). چنین به نظر می‌رسد که افاده تحقیر می‌کند. آن‌چنان که پیداست مترجمان، دلالت معنایی تنوین "ماء" را مورد غفلت قرار داده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: و خدا هر جنبه‌ای را [در آغاز آفرینش] از آبی ناچیز آفریده است، پس برخی از آنان بر شکم می‌خزند، و برخی از آنها بر دو پا راه می‌روند، و برخی [دیگر] از آنها بر چهار پا راه می‌پیمایند.

۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- قرآن کریم دارای ساختار نحوی، صرفی و بلاغی محکم و منحصر به فردی است که فرایند برگرداندن این کتاب آسمانی به دیگر زبان‌ها را دچار چالش کرده و توجه عمیق به ثرم زبانی آن را از ضروریات هر مترجمی قرار داده است. پیداست که تسلط به ظرائف زبانی و ادبی قرآن و ژرف‌نگری در ابعاد معنایی مختلف آن، به غنای معنایی واژگان و عبارات قرآنی خواهد انجامید؛ آن‌چنان که در تبیین تنوین و دیگر کارکردهای معنایی آن گذشت.
- ۲- علامت تنوین، یکی از اجزاء ساختار زبان عربی و به تبع آن قرآنی است که بیش‌تر به نکره کردن اسم، معروف است؛ حال آن‌که این نشانه، کارکردها و معانی متنوع درخور توجهی دارد که کم‌تر مورد توجه مترجمان قرآن کریم بوده است. این پدیده زبانی، در جای جای

قرآن کریم حامل پیام‌ها و مفاهیم متفاوت، جدید و متعددی همچون تهویل، ابهام، مبالغه، تنکیر، تفخیم، تعظیم، تکثیر، تقلیل، تحقیر، تنويع، وحدت و افراد است که گاهی چندین معنا با هم تجميع شده و در عين ايجاز، به توسع معنایی در الفاظ و عبارات قرآن کریم می‌انجامد.

۳- غالب مفسران بلاغی قرآن، به این معانی اشاره نموده‌اند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اکثر اغراض معنایی تنوین، قابل ترجمه بوده و عدم اهتمام به انعکاس این معانی، ترجمه را دچار نقصان می‌کند.

۴- در این میان با بررسی‌هایی که در ۳۱ مورد از آیات قرآن در ترجمه عبدالرحمن پیرانی و همکاران انجام شد، این نتیجه حاصل گردید که مترجمان از میان این نمونه آیات، در ۱۱ مورد، معانی تبعی و ثانوی تنوین را به خوبی در ترجمه خویش منعکس نموده‌اند (۳۵/۵ درصد). همچنین، ۱۱ مورد از این تنوین‌ها در معنای تنکیری محض، ترجمه شده‌اند (۳۵/۵ درصد) و در ۹ شاهد مثال، هیچ اشاره‌ای به تنوین و معانی آن صورت نگرفته است؛ بلکه واژگان مُنَوَّن، همانند اسم معرفه برگردان شده‌اند (۲۹ درصد).

این آمار نشان می‌دهد که مترجمان، به میزان (۷۱٪) به ترجمه تنوین در معنای (تنکیری و یا اغراض ثانوی)، اقدام نموده‌اند که از یک سو رقم قابل توجه و درخوری است؛ اما از سویی دیگر در ۹ مورد (۲۹٪)، به معنای تنوین اشاره نشده است، در نتیجه تا حدودی از میزان موفقیت ترجمه کاسته شده است.

۴- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*، ۱۶ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ ق).
- ۲- ابن الجزری، محمد بن محمد، *النشر فی القراءات العشر*، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی تا).
- ۳- ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسير التحرير والتنوير*، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي، (۲۰۰۰ م).

- ۴- ابن منظور، جمال الدین محمد ابن مکرم، لسان العرب (تسعة مجلدات)، القاهرة: دارالحدیث، (۱۹۹۰م).
- ۵- ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ترجمه غلامعلی صفایی، قم: قدس، (۱۳۸۷ش).
- ۶- ابوالسعود، محمد بن محمد العمادی، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، (۱۹۹۴م).
- ۷- أسترآبادي، رضي الدين، شرح الرضي على الشافعية، دمشق: دارالمأمون للتراث، (۲۰۰۱م).
- ۸- اصفهانی، مرتضی، شرح کامل فارسی مغنی اللیب، ج ۲، قم: بوستان کتاب، (۱۳۶۸ش).
- ۹- أندلسی أبوحيان، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، تحقیق: عادل احمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۲۰۰۱م).
- ۱۰- بسیونی، عبدالفتاح، علم المعانی دراسة بلاغیة و نقدیة لمسائل المعانی، القاهرة: مكتبة وهبة، (۱۴۰۸ق).
- ۱۱- بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیة، (۱۴۲۷ق).
- ۱۲- بیضاوی، عبدالله بن عمر شیرازی، انوارالتنزیل و اسرارالتاویل (تفسیرالبیضاوی)، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، (۱۴۱۸ق).
- ۱۳- پیرانی، عبدالرحمن و همکاران، ترجمه قرآن کریم، تهران: افق علم، (۱۳۹۷ش).
- ۱۴- تفتازانی، محمد بن عمر، مختصر المعانی (یک جلدی)، پاکستان: مكتبة البشري، (۲۰۱۰م).
- ۱۵- جرجانی، علی بن محمد، ترجمان القرآن، تدوین عادل بن علی بن عادل الحافظ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ناشر: بی مک، بی نا، (۱۳۴۳ش).
- ۱۶- جمل، حسام عبدالعلی، ظاهرة التنوين في العربية، جامعة بابل، (بی تا).
- ۱۷- حاتم، عبدالرحیم جلال التیمی، «الأغراض البلاغیة للتنوين وأثرها في تفسير القرآن الكريم»، مجلة علوم الشريعة والقانون، المجلد ۴۳ - العدد ۳، صص ۲۰۱۷ - ۲۰۳۶، (۲۰۱۶م).
- ۱۸- حسینی، سید حسن، «التنوين: أقسامه و أحكامه»، مجلة تراثنا، السنة الخامسة، محرّم و صفر، العدد ۱، (۱۴۱۰ق).

- ۱۹- حلبی، احمد بن یوسف، *الذکر المصنوع فی علوم الکتاب المکنون*، تحقیق: احمد الخراق، دمشق: دارالقلم، (بی‌تا).
- ۲۰- خفاجی، أحمد بن محمد، *حاشیة الشهاب الخفاجی علی تفسیر البیضاوی*، بیروت: دارالصادر، (بی‌تا).
- ۲۱- دمیاطی، احمد بن محمد، *تحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر*، تحقیق: أنس مهرة، بیروت: الکتب العلمیة، (۲۰۰۶م).
- ۲۲- رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۹۰م).
- ۲۳- زمخشری، محمود ابن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۴- سامرائی، ابراهیم، *زبان‌شناسی تطبیقی*، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه تربیت معلم سبزوار، (۱۳۷۶ش).
- ۲۵- سامرائی، فاضل صالح، *معانی النحو* (أربع مجلدات). بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۲۰۰۸م).
- ۲۶- _____، *لمسات بیانیة فی نصوص من التنزیل*، مصر: دار إحياء التراث العربی، (۲۰۰۷م).
- ۲۷- سعدی، مشرف الدین مصلح، *دیوان سعدی*، تدوین: محمد مهدوی، سمنان: نشر آوا، (۱۳۹۰ش).
- ۲۸- سعیدی، سعید، *خودآموز هدایة فی النحو*، دفتر نشر ایرانی، (بی‌تا).
- ۲۹- شریینی خطیب، محمد بن احمد، *تفسیر السراج المنیر*، ۴ مجلدات، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۲۵ق).
- ۳۰- شمس آبادی، حسین، *تثوری ترجمه و ترجمه کاربرد از عربی به فارسی*، تهران: نشر چاپار، (۱۳۸۰ش).
- ۳۱- شیرازی، احمد امین، *آئین بلاغت شرح مختصر المعانی*، قم: مؤلف. (۱۳۶۹ش).
- ۳۲- شوکانی، محمد، *فتح القدر*، دمشق: دار ابن کثیر، (۱۴۱۴ق).
- ۳۳- علیوی، حسن «التنوین أحكامه وأثره فی المعنی»، *مجلة كلية التربية الأساسية*، حزیران، العدد ۳، (۲۰۱۰م).
- ۳۴- عوض، المرسی، *ظاهرة التنوین فی اللغة العربیة*، مصر: دار إحياء التراث العربی، (۱۹۹۷م).
- ۳۵- فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).

- ۳۶- فرخی یزدی، محمد، دیوان فرخی، تدوین: کریمی راد، مریم، تهران: نشر ادب، (۱۳۸۷ش).
- ۳۷- قاسمی، جمال‌الدین، تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل، ۹ مجلدات، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۸ق).
- ۳۸- کفوی، آیوب بن موسی، الکلیات فی المصطلحات و الفروق اللغویة، تحقیق: عدنان درویش، بیروت: مؤسسة الرسالة، (۱۹۹۳م).
- ۳۹- مختار عمر، احمد، وهمکاران، التحوّل الأساسی، کویت: منشورات ذات السلاسل، (۱۹۹۴م).
- ۴۰- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، معارج التفکر و دقائق التدبیر، ۱۵ جلد، دمشق: دارالقلم، (۱۳۶۱ش).
- ۴۱- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیة، (۱۳۹۸ق).
- ۴۲- ندّاف، زهره، بررسی اغراض ثانوی تنوین مطالعة موردی سورة بقره، دانشگاه خوارزمی تهران، (۱۳۹۴ش).
- ۴۳- نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التأویل، ۴ مجلدات، بیروت: دار النفاّس، (۱۴۱۶ق).
- ۴۴- نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۹۹۶م).